

بایسته‌های فرزندپروری

ابراهیم اخوی

فرزندپروری مهارتی است که نیازمند فراگیری، تجربه و تمرین است. والدین به ویژه مادران در این زمینه نقشی مؤثر و مسئولیتی خطیر دارند. موفقیت در انجام این مأموریت معنوی، مرهون دانش افزایی و کاربست دانسته‌هاست. از این رو در این متن آموزشی، تلاش شده تا با حذف مقدمات و مباحث نظری، تنها به نکات کلیدی مورد نیاز مادران در پرورش صحیح و موفق فرزندان بسنده شود. آرزوی ما توفیق روز افزون شما در اهدای فرزندان رشید و پارسا به جامعه اسلامی است. در روایتی از پیامبر اعظم (ص) چنین آمده است: «بدانید که همه شما مسئولید و همه شما نسبت به زیردستان بازخواست می شوید... مرد سرپرست خانواده است و نسبت به آنان بازخواست می شود. زن مسئول خانه شوهر و فرزندان اوست و در برابر آنان بازخواست می شود...»^۱ همچنین حضرت علی (ع) در این باره سخنان بسیار زیبایی دارند که برخی از آنها اشاره می‌شود:

- مردم به تربیت نیک نیازمندترند تا به زر و سیم.
- سه چیز است که بالاتر از آنها وجود ندارد: تربیت نیکو، دوری از شبهه، و خویشتنداری از حرامها.
- تربیت نیکو، سبب تزکیه اخلاق است.
- تربیت، سبب تیزهوشی می‌شود.^۲

نگاه معنوی به تربیت

در آموزه‌های دینی، پرورش فرزندان سالم و صالح، امتیازی معنوی به حساب می‌آید. مادر، در این فرایند سهم بسزایی داشته و به همین دلیل از موقعیت های معنوی بالاتری هم برخوردار است. از نگاه قرآن، فرزند صالح موهبتی که خداوند به پسر و مادر هدیه می‌کند و همسان با آن، ابزار عاطفی و فیزیکی مورد نیاز را هم به والدین به ویژه مادران می‌بخشد. در فرهنگ اسلامی، فرزندان نه تنها یک مزاحم و تهدید محسوب نمی‌شوند، بلکه فرصتی هستند برای ارتقای شخصیتی والدین خود و نیز تقرب معنوی آنها به خداوند. از این رو، یک مادر

^۱. حکمت نامه کودک، ح ۲۳۱؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۹، ح ۲۰.

^۲. منبع روایات: میزان الحکمه ج ۱ ص ۹۹

معنوی با آرامشی در خور تحسین به پرورش فرزند خود پرداخته و معتقد است تمام تلاش های او مجاهدتی است برای نزدیک شدن به خداوند متعال . در این میان هر کدام از والدین نقش تأثیرگذار خود را دارند . در فرایند تربیت فرزندان، مادران از چند جهت از جایگاه و مسئولیت‌های ویژه‌ای برخوردارند:

۱. قدرت پرورش انسان دیگر، در وجود مادر متبلور شده است.
 ۲. مادر از نگاه روان‌شناختی، کانون عاطفه و انگیزش برای همه اعضای خانواده است.
 ۳. تأثیر آموزه‌های مادر بر جسم، جان و فکر کودک ماندگاری بسیار زیادی دارد.
 ۴. نحوه برخورد مادران به ویژه مادران مذهبی، نقش مهمی در پرورش معنوی فرزندان دارد.
- پدران نیز لازم است به این نکته توجه داشته باشند که مسئولیت و رهبری این زندگی را بر عهده دارند و باید زمینه‌های تربیت سالم و فضای مناسب آن را فراهم آورند. یک پدر لازم است بپذیرد که پدری یک شغل است، پس برای آن وقت کافی بگذارد و مهارت‌های لازم برای فائق آمدن در این شغل آسمانی را فراگیرد.

پیش‌نیازهای فرزندپروری

همان‌گونه که در تحصیل رشته‌های علمی، با برخی از پیش‌نیازها روبرو هستیم، در تربیت هم توجه به فضای پیرامونی تربیت و فراگیری آموزش های لازم قبل و هنگام پرورش فرزندان ضروری است . برخی از این دانستنی‌های ضروری به طور اختصار چنین‌اند:

۱. آگاهی از فضای روان‌شناختی و نیازهای فرزندان
۲. آگاهی از آسیب‌ها و محدودیت‌های فرزندپروری در عصر ما
۳. برخورداری از ویژگی‌های شخصیتی مناسب و پایدار
۴. برخورداری از سبک تربیتی مناسب
۵. آگاهی از روش‌های مشکل‌آفرین در مسیر تربیت فرزندان

مهم‌ترین آسیب‌ها و محدودیت‌هایی که والدین امروز با آن روبرو هستند، چنین است:

- کمی فرزندان به همراه افزایش امکانات، سبب کم شدن حوصله مادران و رشد ناقص فرزندان می‌شود.
- بهره‌مندی افراطی از امکانات مجازی همانند رسانه‌ها، رایانه و دیگر ابزار روز، سبب رشد مجازی فرزندان می‌شود.
- زندگی‌های آپارتمانی، مانع بروز خلاقیت‌ها و نیازهای طبیعی فرزندان می‌شود.
- تغییر اولویت خانواده‌ها از فرزند پروری به دیگر مسائل و رقابت‌ها مانند مسائل اقتصادی، اشتغال و ...، مانع دیگری بر سر راه موفقیت در فرزند پروری است.
- کودکان ما در عصر لذت و شتاب زندگی می‌کنند، لذا مستعد بی‌حوصلگی، پرتوقعی و دیگر آسیب‌ها هستند
- دشواری کنترل اطلاعات نامناسب در دهکده اطلاعات، سبب رشد نامتقارن کودکان شده و حریم سازی را دشوار می‌کند
- افتادن والدین در دام‌های تربیتی نادرست، سبب ناکامی در فرزند پروری است. برخی از این دام‌ها به شرح زیر است:
 ۱. افتادن در دام انتقاد و خرده‌گیری: شامل درگیری فراوان و معمولاً غیر ضروری جنگ قدرت با کودک است که به طور معمول شامل برخورد پدر یا مادر با بد رفتاری کودک است، از قبیل دعوا یا بحث کردن با روشی انتقادی «دست از سر برادرت بردار»، با روشی تهدید آمیز «اگر این کار را تکرار می‌کنی، من می‌دانم و تو»، با فریاد یا تنبیه بدنی. در این نوع روش انضباطی که خشم پدر و مادر به سرعت افزایش می‌یابد، اغلب نتیجه عکس است و ممکن است به تنفر و دشمنی بیشتر بین کودک و والدین بیانجامد. اگر میان شما و کودکان چنین درگیری‌هایی وجود دارد، زمان آن رسیده تا روشی جدید برای برخورد با این وضعیت اتخاذ کنید.
 ۲. افتادن در دام تنه‌ایشان بگذارید: معمولاً با دام انتقاد و خرده‌گیری همراه است و شامل بی‌توجهی پدر و مادر نسبت به کودک است. هنگامی که رفتار پسندیده‌ای از خود نشان می‌دهد یا هنگامی که

در کنار سایر کودکان دوستانه بازی می کند. اگر رفتار شایسته کودک مورد بی توجهی و بی مهری قرار گیرد، در آینده چنین رفتاری کمتر از او سر می زند. یک اصل مهم در تربیت صحیح کودک، تشویق و توجه به رفتارهایی است که دوست دارید در آینده بیشتر شاهد آن باشید.

۳. افتادن در دام فقط به خاطر بچه ها: در مورد پدر و مادرانی صدق می کند که ازدواج ناموفقی دارند و با وجود دعوا و جر و بحث های فراوانی که با یکدیگر دارند، به جای اینکه روش هایی را برای برطرف کردن اختلافات زناشویی خود بیاموزند، فقط به خاطر بچه ها با یکدیگر زندگی می کنند. فرض بر این است کودک هم به پدر و هم به مادری باثبات نیاز دارد. ولی تحقیقات این وضعیت مطلوب را زیر سؤال برده و نشان داده است که کودکان در خانواده هایی که میان پدر و مادر برخورد و فشار روانی بسیار وجود دارد، بیشتر دچار مشکلات رفتاری و عاطفی هستند تا آنان که تنها با پدر یا فقط با مادری باثبات زندگی می کنند. بنابراین مشکلات جدی زناشویی را نباید نادیده گرفت. جدال و اختلاف نظر بر سر روش های تربیت فرزند میان پدر و مادر منجر به ناسازگاری و تضاد می شود که به نوبه خود مشکلات رفتاری را وخیم تر می سازد.

۴. افتادن در دام بی نقص بودن پدر و مادر: این گرایش نتیجه علاقه ما به کامل بودن است و نه صلاحیت داشتن و با کفایت بودن. از آنجایی که پدر یا مادر کامل وجود ندارد، پروردن چنین سودایی در سر، منجر به ناامیدی، تنفر و احساس گناه و ناتوانی می شود.

۵. افتادن در دام فدا شدن: به این معناست که والدین خود را چنان درگیر تربیت کودک می کنند که نیازهای عاطفی خود را برای داشتن روابط زناشویی مناسب، مصاحبت و دوستی، همنشینی، تفریح، امور شخصی و شادی و لذت نادیده می گیرند، تا آنجا که باعث خدشه دار شدن روابط زناشویی شده، سرانجام به احساس نارضایتی و تنفر تبدیل می شود. تربیت موفق هنگامی به دست می آید که بزرگسالان زندگی متعادلی داشته باشند. باید دانست که گذشتن از همه چیز و فدا کردن خود، به تربیت عالی نمی انجامد.^۱

^۱. متیو ساندرز، برای همه پدرها و مادرها، ترجمه نوشین شمس، تهران، آسیم، ج ۳، ۱۳۸۵، ص ۱۱-۱۳.

ویژگی‌های شخصیتی لازم برای فرزند پروری

۱. ثبات
۲. اعتدال
۳. قدرت ارتباط بالا
۴. تحمل بالا
۵. آرامش
۶. هدفمند در تربیت
۷. معتقد به اجر معنوی تربیت

وقتی والدین از ویژگی‌های فوق برخوردار باشند، برای کودکان قابل پیش‌بینی می‌شوند و همانند نقشه‌ای پویا و گویا به سمت تعالی و تکامل می‌گردند.

داشتن سبک تربیتی مناسب

سبک فرزند پروری از دو جزء تشکیل شده است:

پاسخدهی والدینی که به میزان حساس بودن والدین، گرمی و حمایت‌کنندگی آنها مربوط است.

توقع والدینی که به انتظارات آنها از فرزندان و میزان کنترل‌کنندگی آنها مربوط می‌شود.

والدین را بر اساس دو محور پاسخدهی و سطح توقع می‌توان به چهار دسته تقسیم نمود:

۱. سخت‌گیر:

روش‌ها: والدین تنبیه‌کننده، محدودکننده بوده و متوقع و صریح هستند، در حالی که پاسخدهی آنها به نیاز

کودکان، در حداقل میزان خود قرار دارد. این والدین، فرزندانشان را وادار می‌کنند تا از آنها اطاعت کنند و به

آنها احترام بگذارند. آنها برای فرزندانشان محدودیت و کنترل شدید وضع می کنند و با آنها تبادل کلامی ناچیزی دارند. آنها معتقدند که فرزندانشان باید بدون هیچ توجیهی، مطیع صرف باشند. در این شیوه والدین برای کسب اطمینان از طاعت فرزندشان، حتی متوسل به تنبیه جسمانی هم می شوند.

نتایج: کودکان این والدین، اغلب از نظر اجتماعی به طور ناشایست رفتار می کنند، به هنگام مقایسه اجتماعی مضطرب می شوند، در آغاز فعالیت شکست می خورند و مهارت های اجتماعی ضعیفی دارند. این شیوه، کودکان را گوشه گیر و ترسان و فاقد حس استقلال می کند. کودکانی تحریک پذیر، کم جرئت، دمدمی یا متخاصم و عصبانی و بیش از اندازه پرخاشگر محصول این سبک فرزندپروری هستند. این کودکان نسبت به عوامل تنیدگی زا، آسیب پذیر هستند.

۲. مقتدر:

روش ها: والدین کودکان را به استقلال تشویق می کنند، اما برای آنها محدودیت هایی هم قائل می شوند و عملکرد آنها را کنترل می کنند. این والدین هم در محور پاسخ گویی و هم در محور توقع نمرات بالایی دارند. بین میزان پاسخدهی و میزان کنترل و توقع آنها تعادل وجود دارد. آنها به قدری که پاسخگو هستند و نسبت به نیازهای کودکانشان حساس، به همان میزان نیز توقع دارند و فرزند خود را کنترل می کنند. آنها کودکانشان را مورد بلطش قرار داده و استانداردهای روشنی برای آنها تعیین می کنند. آنها قاطعیت دارند، ولی خواسته خود را تحمیل نمی کنند و محدود کننده نیستند. این والدین تبادل کلامی فراوانی با فرزندان خود دارند و آنها را حمایت می کنند. آنها از روش های انضباطی حمایت کننده و غیر تنبیهی استفاده می کنند. آنها از فرزند خود انتظار دارند که قاطع، دارای حس مسئولیت پذیری اجتماعی، خود نظم جو و مشارکت کننده باشد.

نتایج: کودکانی که والدینشان از شیوه مقتدرانه استفاده می کنند، اغلب رفتار اجتماعی شایسته ای دارند. آنها دوست دارند که متکی به خود باشند، لذات و خواسته های خود را به تعویق بیاورند، با همسالان خود کنار بیایند و حرمت خود بالایی داشته باشند. شیوه فرزند پروری مقتدرانه، قاطعانه بوده ولی منطقی، گرم، پرورش دهنده و توأم با محبت است و بیش از سایر روش ها به اجتماعی شدن کودک، کمک می کند.

۳. بی تفاوت:

روش‌ها: این والدین غیر پاسخگو و بی‌توقع هستند. آنها خود را با زندگی فرزندان‌شان درگیر نمی‌کنند. طردکننده، غافل و نادیده‌انگار هستند. وقتی که فرزند این نوع والدین، یک نوجوان یا حتی کوچکتر باشد، اگر از آنها بپرسید: الان که ساعت ۱۰ شب است، آیا می‌دانید که فرزندتان کجاست؟ جواب را نمی‌دانند. این والدین نسبت به فرزندان‌شان بی‌تفاوت هستند و روش آنها پرهیز از پذیرش مسئولیت و صدور مجوز انجام هر کاری به فرزندان‌شان است.

نتایج: کودکان والدین بی‌توجه، احساس می‌کنند که سایر جنبه‌های زندگی والدین‌شان مهمتر از خود آنهاست. آنها از نظر اجتماعی، رفتار شایسته‌ای ندارند، کنترل ضعیفی روی خود دارند و نمی‌توانند مستقل باشند و انگیزه پیشرفت ندارند. فرزندان آنها معمولاً طغیانگر، لوس، پرخاشگر، تکانشگر و از لحاظ اجتماعی نالایق هستند.

۴. سهل‌گیر:

روش‌ها: این والدین، در زندگی فرزندان خود خیلی دخالت می‌کنند، ولی ممنوعیت و محدودیت اندکی برای آنها قائل می‌شوند. در واقع آنها بیش از حد پاسخگو هستند. این والدین اغلب اجازه می‌دهند که فرزندان‌شان هر کاری می‌خواهند انجام دهند و راه خود را بروند. چون معتقدند که ترکیبی از حمایت و تامین نیازهای کودک و نداشتن محدودیت، باعث می‌شود تا کودک خلاق و با اعتماد شود. آنها غیرسنتی و آسان‌گیر هستند، نیازی به رفتار بالغانه ندارند و به خود نظم‌جویی قابل ملاحظه معتقدند.

نتایج: نتیجه این شیوه فرزندپروری، کودکان با عدم توانایی در کنترل رفتار است، چرا که والدین این کودکان به رشد همه‌جانبه کودک توجهی ندارند. آزادی بیان و خودمختاری افراد در این شیوه، اصل است و والدین تنها به استدلال و توجیه بسنده می‌کنند. فقدان انضباط در منزل با پرخاشگری اجتماعی همبستگی دارد و این نیز به نوبه خود با طرد از سوی هم‌طرازان همراه می‌شود.^۱

محصولات در یک نگاه

^۱ مسعود جان بزرگی، ناهید نوری و مژگان آگاه هریس، آموزش اخلاق، رفتار اجتماعی و قانون‌پذیری به کودکان، تهران، ارجمند، ج ۱، ۱۳۸۷، ص ۳۱-۳۵.

والدین سخت‌گیر = انسان‌های حقیر

والدین مقتدر = انسان‌های متعادل

والدین بی‌توجه = فرزندان سردرگم و یاغی

والدین سهل‌گیر = فرزندان ضعیف و بدون اعتماد به نفس

نکته: در این میان سبک تربیتی مقتدر، از کارایی و موفقیت بسیار بالایی برخوردار می‌باشد.

آشنایی با روش‌های مشکل‌آفرین^۱

با توجه به انواع سبک‌های فرزندپروری متوجه می‌شویم که هر دسته از والدین، به جز آنهایی که می‌توانند به نیاز کودکان پاسخ داده و توقع کنترل معقولی بر رفتار آنها داشته باشند، در عمل فرزندان بیمار تربیت می‌کنند. والدین سخت‌گیر انسان‌های حقیر، والدین سهل‌گیر فرزندان ضعیف و بدون اعتماد به نفس و والدین بی‌توجه، فرزندان سردرگم و یاغی تربیت می‌کنند. علاوه بر این، چند نکته دیگر می‌تواند روشن‌کننده سبک‌های فرزندپروری بیمارگونه باشد:

۱. داشتن رابطه معیوب:

رابطه معیوب مربوط به والدینی است که به دلایل مختلف پیام‌های دو لایه برای فرزندان خود ارسال می‌کنند. مادری که هم از داشتن فرزند خود ناراضی است و هم به فرزند خود علاقه مند است، در نهایت رفتارهای یکسان و وحدت یافته‌ای ندارد. به عنوان مثال، او با وجود اینکه با رفتاری از فرزند خود توافق دارد، ولی رفتار غیرکلامی مخالفی را به فرزندش نشان می‌دهد. الگوی پیام آنها این است: «موافقم، ولی خیر نبینی!» یا الگوی گفتگوی «بله ... ، اما ...» در کلام آنها زیاد دیده می‌شود. این والدین صداقت و یکپارچگی در رفتار خود ندارند. تحقیقات نشان داده‌اند که والدین افیاد مبتلا به اسکیزوفرنی دارای این الگوی رفتاری هستند.

۱. همان، ص ۳۶-۳۷.

۲. والدین ناهماهنگ:

والدین ناهماهنگ نیز به نوعی محصولاتی بیمار تولید می کنند. در این الگو یکی از والدین با امری موافق است و دیگری مخالف. فرزندان چنین والدینی سردرگم هستند و از نظر اخلاقی ضعیف تربیت می شوند. چون آنها اصول محکمی را برای تبعیت نمی شناسند.

۳. جابجایی نقش والدین:

خانواده هایی که در آنها، پدر نقش مادر و مادر نقش پدر را ایفا می کند، نیز فرزندان بیمار تربیت می کنند. پدر و مادر هر یک نقش های خاص خود را دارند. پدر در زندگی مظهر قدرت، اقتدار و توقع و مادر مظهر مهر، پاسخدهی و حساسیت نسبت به نیازهای عاطفی است. مادری که سعی می کند وظایف پدر را جبران کند، گاهی نه پدر است و نه مادر یا به عبارت دیگر هم نقش مادری را خوب ایفا نمی کند و هم نقش پدری را تخریب می کند. بر عکس اگر پدری نقش یک مادر مهربان را به خود بگیرد، هم نقش مادری را تضعیف می کند و هم جایگاه پدری را در نظام روان شناختی کودک متزلزل می کند. بنابراین چنین کودکانی، چه دختر چه پسر به خصوص در نقش جنسی خود ضعیف عمل می کنند.

۴. والدین بیمار و عصبی:

والدینی که دچار اختلالات روانی باشند، نیز معمولاً فرزندانی بیمار تربیت می کنند. این والدین به چند دسته تقسیم می شوند:

- والدینی که دارای بیماری های عصبی هستند، مانند وسواس، اضطراب یا افسردگی.

- کسانی که خودشیفته بوده و یا اختلال شخصیت دارند.

دسته اول به دلیل ناتوانی و در معرض گذاشتن الگوهای غلط، ریسک تربیت فرزندان بیمار را افزایش می دهند و دسته دوم به دلیل اینکه توانایی برقراری ارتباط صحیح با فرزندان خود ندارند، فرزندان بیمار تربیت می کنند. به طور مثال از آن جا که افراد خودشیفته مشغول کارهای شخصی خود می شوند، نمی توانند به نیاز دیگران توجهی داشته باشند.

۵. والدین غایب:

والدینی که غایبند، معمولاً فرزندان خود را تنها می‌گذارند. رها کردن کودکان و تنها ماندن آنها زمینه را برای رشد الگوهای منفی رفتاری فراهم می‌کند. از طرفی کودکان را بر این باور که نیازمند هدایت یا حمایت دیگری نیستند واقف کرده، آنها را مستعد آسیب‌های اجتماعی می‌کند. گاهی یکی از والدین غایب است که در این صورت بار مسئولیت روی دوش والد دیگر قرار می‌گیرد و در دراز مدت ضمن خسته و عصبی کردن او، امکان تربیت بهینه را از بین می‌برد. از طرف دیگر به دلیل اینکه پدر و مادر هر یک دارای نقش‌های خاص خود هستند و به نیازهای متفاوتی پاسخ می‌دهند، غایب بودن هر یک از آنها زمینه را برای آسیب‌پذیری کودکان فراهم می‌کند.

۶. والدین نابالغ:

والدینی که از هویت یافتگی واقعی برخوردار نیستند، نیز فرزندان بیمار تربیت می‌کنند. این والدین یا از پختگی کافی برخوردار نیستند و یا کسانی هستند که هنوز آمادگی ازدواج نداشته و یا آمادگی والدگری ندارند. آنها فرزندان را به عنوان یک بازیچه و یا به طور ناخواسته به دنیا می‌آورند. گاهی چنین والدینی مسئولیت فرزندپروری خود را به والدین خود یعنی پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها می‌سپارند. دخالت الگوهای دیگر در فرزندپروری، هویت یافتگی فرزندان را به دلیل عدم هویت یافتگی والدین به خطر می‌اندازد.

۷. والدین ناسازگار

بعضی از اختلافات زناشویی به خاطر داشتن کودکی بسیار بدقلق به وجود می‌آید. روابط بین زن و شوهرها به دلیل داشتن کودکان بدقلق تحت فشار قرار می‌گیرد، زیرا هیچ‌یک بر سر مسائل اساسی تربیت فرزندانشان با دیگری توافق ندارد. مسائلی از قبیل چه رفتارهایی باید اصلاح شود، چه روشی باید برای تربیت کودکان اتخاذ کرد، توسط چه کسانی، چقدر، و یا اینکه والدین چقدر از وقت خود را باید با فرزندانشان بگذرانند؟

کودکان در محیط خانوادگی مثبت، گرم و پر از عشق و محبت، خوب رشد می کنند؛ خانواده‌ای که در آن پدر و مادر مانند اعضای یک تیم در امور مربوط به تربیت فرزند خود در کنار یکدیگر تلاش می کنند. هنگامی که اختلافات جدی بین زن و شوهر مانع به وجود آمدن چنین محیطی شود، هر دوی آنها احتیاج به مشاوره خانوادگی پیدا می کنند.

خانواده‌هایی که در آنها روابط خوبی بین پدر و مادر وجود ندارد، به طور مستقیم و غیر مستقیم روی کودکان تاثیر می گذارند. کودکان مستقیماً تحت تاثیر قرار می گیرند، زیرا شاهد دعوی پدر و مادرشان هستند. این مسئله برای کودکان خیلی دردناک است، چون آنها دوست دارند پدر و مادرشان همیشه خوشحال باشند. غیر مستقیم تحت تاثیر قرار می گیرند زیرا پدر یا مادری که نگران وضعیت خانواده است (به خصوص مادر)، ممکن است افسرده شود، ساعات کمتری را با کودکان خود بگذراند و حتی ناسازگارتر یا تندخوتر شود.

کودکان غالباً از اینکه پدر و مادرشان در مواردی خاص روابط ضعیفی با یکدیگر پیدا می کنند و یا اینکه بی پرده به یکدیگر خشونت نشان می دهند، بسیار رنج می برند. کودکانی که در کنار والدینی زندگی می کنند که نزاع‌های شدید و بی پروا بین آنها وجود دارد، از لحاظ عاطفی کاملاً سست و ناپایدار هستند. خانواده‌هایی که در آنها پدر و مادر بی پروا در مقابل چشمان فرزندان مدام با یکدیگر دعوا می کنند و بر سر هم فریاد می زنند، اثرات متفاوتی بر فرزندان پسر و دختر می گذارند. پسرها ممکن است رفتارهایی جامعه ستیز مانند پرخاشگری از خود نشان دهند، در صورتی که دختران مضطرب، گوشه گیر و افسرده می شوند.

به سوی سازگاری

با بهره‌مندی از روش‌های زیر می توان به سمت سازگاری و زندگی سرشار از آرامش حرکت کرد و در پرتو آن کودکانی آرام و معنوی پرورش داد:

- شناسایی درست ریشه‌ها به جای محکوم کردن یکدیگر
- مشاوره به جای خودرأیی و غرور کاذب
- مطالعه کتاب‌های سودمند مانند:

○ نبرد بی برنده، استاد علی اکبر مظاهری، انتشارات خادم الرضاع)

○ همسران سازگار، علی حسین زاده، انتشارات مؤسسه امام خمینی (ره)

نقش ایمان در تربیت

در فرایند تربیت، رویکرد فکری والدین نقش ممتازی دارند. اگر والدینی در مسیر معنویت و تعالی گام بردارند، کودکان خود را هم به سعادت تشویق می کنند در حالی که والدین صرفاً مادی و دور از فرهنگ دینی می توانند کودکان را از این امتیاز محروم سازند. روایتی زیبا مؤید این نظریه است.

امام صادق علیه السلام: بنده مؤمن همواره برای خانواده خود دانش و تربیت نیکو به ارث می نهد، تا همه آنها را وارد بهشت کند به طوری که کوچک و بزرگ و خدمتکار و همسایه را در بهشت می یابد. بنده گناهکار پیوسته برای خانواده خود بد ادبی را به ارث می نهد، چندان که همه آنها را وارد دوزخ می کند به طوری که کوچک و بزرگ از خانواده اش و خدمتکار و همسایه را در آن جا می بیند. (میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۰۸)

کلیدهای عمومی تربیت

۱) اختصاص زمان به کودکان

لازم است این زمان با شرایط زیر همراه باشد:

- با کیفیت
- پرمحتوا
- در آن خدماتی به کودک داده شود
- زمان اختصاصی به هر کدام از فرزندان در نظر گرفته شود
- متنوع باشد و شامل زمان آموزشی، بازی، همراهی با کودک، خرید و ... باشد

۲) محبت به کودک

محبت به کودک یکی از مهم ترین کلیدهای تربیت است. کودکان تشنه محبت اند و با دریافت این آب گوارا از دستان والدین، به آرامشی ژرف می رسند. از راه محبت به کودکان می توان بسیاری از مشکلات رفتاری را

برطرف و حتی پیشگیری کرد. محبت می تواند مصادیق متعددی مانند محبت جسمانی، نقاس فیزیکی، بوسیدن، نوازش کردن، گرفتن دست کودک و... داشته باشد. همچنین لازم است کودکان از علاقه ما به خودشان باخبر باشند. محبت به فرزندان همانند دیگر مسائل بر محور اعتدال خواهد بود و هر گونه افراط یا تفریط در این مسئله می تواند روند تربیت را با آسیب روبرو کند.

روایاتی که والدین را به محبت کردن نسبت به فرزندان شان تشویق کرده اند:

- رسول الله (ص): أَحِبُّوا الصِّبْيَانَ وَارْحَمُوهُمْ؛ کودکان را دوست بدارید و با آنان مهربان باشید»^۱.
- پیامبر خدا (ص) به سوی عثمان بن مظعون رفت و دید که او پسر بچه همراه خود را می بوسد، فرمود: این بچه تو است؟ عرض کرد: آری. فرمود: دوستش داری عثمان؟ عرض کرد: آری به خدا، ای رسول خدا، او را دوست دارم! فرمود: آیا بر محبتت نیفزایم؟ عرض کرد: چرا، پدر و مادرم فدایت. فرمود: هر کس کودک خردسالی از نسل خود را خوشحال کند، خداوند در روز قیامت او را خوشحال گرداند.^۲
- امام صادق (ع): إِنَّ اللَّهَ لَيَرْحَمُ الْعَبْدَ لِشِدَّةِ حُبِّهِ لَوْلَدِهِ؛ خداوند به بنده اش به دلیل علاقه زیاد وی به فرزندش، رحمت فرو می آورد.
- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر که فرزند خود را ببوسد، خداوند عز و جلّ برای او یک ثواب می نویسد و هر که فرزندش را شاد کند، خداوند در روز قیامت او را شاد می سازد و هر که به او قرآن بیاموزد [در روز قیامت] پدر و مادرش فرا خوانده می شوند و دو جامه بر آنان پوشانده می شود که از درخشش آن صورت بهشتیان می درخشد.^۳

(۳) تکریم کودک

بزرگداشت متعادل شخصیت کودکان، آنها را در تصویری که از خود به دست می آورند، یاری می رساند و در میزان حرمت خود و عزت نفس کودکان مؤثر است.

^۱. الکافی، ج ۳، ص ۴۹

^۲. کنز العمال: ۴۵۹۵۸

^۳. الکافی، ج ۶، ص ۴۹، ح ۱

امام علی (ع): «استِصْلَاحُ الْأَخْيَارِ بِإِكْرَامِهِمْ، وَ الْأَشْرَارِ بِتَأْدِيبِهِمْ؛ اصلاح کردن نیکان با گرمی داشتن آنهاست و اصلاح کردن بدکاران با تأدیب (تنبیه) آنان»^۱.

۴) گفتگو با کودک

نمونه‌های یک گفتگوی خوب با کودک می‌تواند چنین باشد:

استفاده از جملات تحسینی؛ استفاده از تشویق کلامی؛ دادن اجازه اظهار نظر به کودک؛ پاسخ دادن به سؤالات و کنجکاوی‌ها؛ گفتگوی هدایت‌شده برای حل مسائل و...

۵) الگو شدن برای کودک

والدین الگو و رهبر فکری، عاطفی و رفتاری فرزندان خود هستند، از این رو لازم است نسبت به رفتارهای خود دقت بیشتری داشته باشند. فرزندان از رفتار والدین بیشتر از گفتارشان درس می‌آموزند و همواره نسبت به هماهنگی گفتار و رفتار والدین حساسیت نشان می‌دهند.

امام علی (ع) درباره جنبه الگویی می‌فرماید: «هر که خود را پیشوای مردم قرار دهد، باید پیش از آموزش دیگران به آموزش خود پردازد و پیش از آن که به زبان [مردم را] تربیت کند، با کردار و رفتارش تربیت نماید. آن که آموزگار و مربی خویش است، بیشتر سزاوار احترام و تجلیل است تا آن که آموزگار و مربی مردم است»^۲.

۶) فراهم نمودن فعالیت‌های سرگرم‌کننده

یکی از وظایف والدین، فراهم نمودن زمینه‌های سرگرمی سالم برای کودکان است. اگر چنین فضایی در نظر گرفته شود، کودک کمتر اظهار بی‌حوصلگی نموده و نسبت به مدیریت والدین احساس بهتری خواهد داشت. برخی از این فعالیت‌های می‌تواند چنین باشد:

۱. بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۸۲، ح ۸۱؛ میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۱۱

۲. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۵۶، ح ۳۳؛ میزان الحکمه، ج ۸، ص ۷۹

تدارک و طراحی بازی‌های فکری، سیدی‌های مناسب و محدود همراه با وضع قوانین استفاده از آنها، ایجاد فضای سرگرمی کنترل شده مانند ارتباط با یکی از اقوام یا همسایگانی که فرزند همسال فرزند شما دارند و از نظر فرهنگی به شما نزدیک هستند، داشتن برنامه بردن به پارک، به کارگیری خلاقیت در روش و برنامه های سرگرم کننده و

۷) اقتدار همراه با صمیمیت

بر اساس سبک تربیتی مقتدرانه، لازم است والدین علاوه بر محبت و صمیمیت فراوان با کودکان، از هر گونه تخلف و عبور از قوانین جلوگیری کنند. به عنوان مثال کودک حق ندارد در هیچ شرایطی هر چند به شوخی دست روی والدین بلند کند. این کار که امروزه مورد توجه روان شناسان قرار گرفته، می تواند تأثیر منفی در روند ارتباطی کودک با والدین در سال‌های آینده داشته باشد.

الإمام العسکری(ع): «جُرْأَةُ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ فِي صِغَرِهِ تَدْعُوا إِلَى الْعُقُوقِ فِي كِبَرِهِ؛ جسارت فرزند بر پدر در دوران کودکی اش، موجب نافرمانی در بزرگ سالی اش می شود»^۱.

۸) هم‌بازی شدن با کودک

بازی هر چند رفتاری ساده است، اما می تواند مسائل زیادی را به کودک بیاموزد. کودکی که کودکی خود را به وسیله بازی ارضاء نکرده باشد، در بزرگسالی رفتارهای کودکانه از او سر می زند آموزه‌های دینی ضمن تشویق ما به بازی با کودکان، خواسته‌اند که مثل خودشان بازی کنیم و نیز مانعی برای بازی کودکان نباشیم.

- امام علی(ع): «مَنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ صَبًا؛ هر کس کودکی دارد با او کودکی کند»^۲
- امام کاظم(ع): بازیگوشی (شیطننت) پسر در دوران کودکی پسندیده است، برای این که در بزرگسالی بردبار شود.^۳

^۱. تحف العقول، ص ۴۸۹

^۲. الکافی، ج ۶، ص ۴۸

^۳. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۹۳، ح ۴۷۴۸؛ میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۵۵ ح ۱۰۶۵۱

رفتارهای اخلاقی والدین در شکل‌گیری شخصیت اخلاقی آنها نقش دارد. به ویژه رفتارهایی همانند خوش قولی که با تأمین نیازهای کودک در ارتباط است. آموزه‌های دینی ما را به رعایت این قانون در تربیت تشویق کرده‌اند.

- پیامبر اعظم (ص): «أَحِبُّوا الصَّبِيَانَ وَارْحَمُوهُمْ وَإِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ شَيْئًا فَفُوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ لَا يَدْرُونَ إِلَّا أَنَّكُمْ تَرْزُقُونَهُمْ؛ کودکان تان را دوست بدارید و به آنها محبت کنید و اگر وعده‌ای به آنها دادید، عمل کنید که کودکان شما را روزی رسان خود می‌دانند».
- امام صادق (ع): «إِذَا وَعَدْتُمُ الصَّبِيَانَ فَفُوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ يَرَوْنَ أَنَّكُمْ الَّذِينَ تَرْزُقُونَهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيْسَ يَعْضَبُ لَشَيْءٍ كَغَضَبِهِ لِلنِّسَاءِ وَالصَّبِيَانَ؛ هنگامی که به کودکان وعده دادید، به آن عمل کنید که آنها شما را روزی رسان خود می‌دانند) و آنها را با بد قولی آزار ندهید که (خداوند نسبت به چیزی همانند ناراحت کردن بانوان و کودکان، خشمگین نمی‌شود».

۱۰) پرهیز از مجادله با کودک

بحث و بگو مگو با کودکان نه تنها مشکلی را از مسیر تربیت حل نمی‌کند، بلکه نشان ضعف والدین است. از این رو پرهیز از مجادله خود یکی از کلیدهای تربیت به حساب می‌آید.

- پیامبر اکرم (ص): مجادله را رها کنید؛ زیرا مجادله گر قطعا زیان می‌بیند.^۱
- امام علی (ع): هر که آبروی خود را دوست دارد، باید از مجادله پرهیزد.^۲
- لقمان حکیم: مَنْ يُحِبَّ الْمِرَاءَ يُشْتَمَ؛ کسی که مجادله را خوش داشته باشد، ناسزا شنود.^۳

۱۱) اعتدال در سرزنش

^۱ . الکافی، ج ۶، ص ۵۰

^۲ . بحار الأنوار: ۲/۵۴/۱۳۸

^۳ . نهج البلاغه، حکمت ۳۶۲

^۴ . قصص الأنبياء، ص ۱۹۰

سرزنش به میزان کم و همراه با حفظ شخصیت فرزند می تواند موجب حرکت و تغییر شود. ولی هنگامی که این سرزنش از اعتدال خارج شده به تمام بخش های شخصیتی و زندگی کودک سرایت کند، نه تنها تأثیر مثبتی نخواهد داشت، بلکه تخریب‌گر نبرگی در این راه به حساب می آید. توجه به روایات در این باره تأمل برانگیز است.

امام علی علیه السلام:

- زیاد سرزنش نکن، که سرزنش زیاد کینه می آورد و به دشمنی می انجامد.^۱
- زیاده‌روی در سرزنش کردن، آتش لجاجت و سرکشی را در آنان شعله‌ور می‌کند.^۲
- بردگان(زیر دستان) را نیکو تربیت کن و کمتر خشم گیر و بی جهت کسی را زیاد سرزنش نکن و اگر یکی از ایشان به خاطر ارتکاب گناهی سزاوار سرزنش شد، پس به نیکی ملامت کن؛ چرا که ملامت همراه با گذشت، برای کسی که عاقل باشد از زدن دردناک تر است.^۳

۱۲) ایجاد مقررات واضح

با توجه به قانون پذیری کودکان، می توان با وضع قوانین به جای روش های منفی دیگر، آنها را به تربیتی نیکو نزدیک ساخت. لازم است این قوانین با شرایطی همراه باشند:

- کم باشد
- منصفانه باشد
- آسان باشد
- قابل اجرا باشد
- مثبت بیان شود
- واضح باشد

۱. میزان الحکمه ج ۱ ص ۱۱۱

۲. تحف العقول، ص ۸۴

۳. همان، ص ۸۷

- با آرامش مطرح شود
- معتدل باشد و دستورهای اضافی و تکراری نداشته باشد (اعتدال در امر و نهی)

۱۳) در نظر گرفتن ظرفیت کودک

تکلیف به اندازه توانایی است. وقتی از کودک مطالباتی بیشتر از توانش داشته باشیم، طبیعی است که تمرد کرده یا دچار ضعف اعتماد به نفس خواهد شد. به رهنمودهای دینی در این باره توجه فرمایید.

- پیامبر اعظم (ص): رَحِمَ اللَّهُ وَالِدَيْنِ أَعَانَا وَكَدَهُمَا عَلَيَّ بَرِّهْمَا (الراوی) قلت: کیف یعینه علی برّه؟ قال یقبل میسوره و یتجاوز عن معسوره؛ خداوند پدر و مادری را که به فرزندانشان در نیکی کردن یاری می‌رسانند، رحمت کند؛ به اینکه آنچه در توان کودک است از او بپذیرند و از آنچه قادر به انجام دادنش نیست، صرف نظر نمایند.^۱

۱۴) کلیدهای دیگر

- آگاه کردن کودک از رفتار مناسب
- پشتیبانی از درخواست‌های منطقی
- استفاده از روش زمان سکوت مثلا از کودک می‌خواهیم که به مدت ۵ دقیقه صحبت نکند یا در جمع نباشد.
- محروم کردن موقت
- بی‌توجهی برنامه‌ریزی شده
- برنامه‌ریزی فعالیت‌هایی برای جلوگیری از بروز مشکلات رفتاری
- تشویق استقلال فردی از طریق روش «بگو، بپرس، انجام بده»

موفق باشید

۱. الکافی، ج ۶، ص ۵۰، ح ۶